

هو العليم

راه هدايت کدام است؟

عيد فطر ۱۴۲۷ هجرى قمرى

بيانات:

آية الله حاج سيّد محمد محسن حسيني طهرانى

قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدُ بِالنَّعْمِ وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ

عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ عَمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِّنْ عَايِنَ

الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفَى اخْلَاصَهُ

الشَّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ. وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ حِدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ] وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [وَ سَلَّمَ

عَبْدُهُ وَ] رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ

الْعَمَلُ، لَا يَخْفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ
تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا

الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ] مُنْجِحٌ. دَعَا

إِلَيْهَا خَيْرٌ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعَ دَاعِيَهَا وَ فَازَ

وَاعِيَهَا.^۱

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۴۰۹:
«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به
نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و
نعمت‌های او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم.
و بر این نفوس کند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است
و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از
او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم
برای گناهانی که علم او به آنها احاطه دارد و کتاب او همه آنها را احصاء و
شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک
نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی
و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده
است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن، شک و تردید
را از بین می‌برد.

و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و
واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله
علیه و آله، بنده و فرستاده او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا
می‌برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفه میزانی
که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفه میزانی که شهادتین را از
آن بردارند سنگین نمی‌گردد.

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم؛ تقوایی که
زاد و توشه آخرت است و عود و بازگشت انسان به سوی خدا به سبب آن
است. تقوا زادی است که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند و عود و
بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنونده‌ترین

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْعَصْرِ * إِنَّ
الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) ١

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِكَ وَ
خَاتَمِ رُسُلِكَ وَ مَبْلُغِ رسَالَاتِكَ الرَّسُولِ النَّبِيِّ الْمَكِّيِّ
الْمَدَنِيِّ التَّهَامِيِّ الْقُرَشِيِّ صَاحِبِ لَوَاءِ الْحَمْدِ وَ الْمَقَامِ
الْمَحْمُودِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْحَمِيدِ الْمَحْمُودِ وَ عَلَى أَخِيهِ
وَ وَصِيِّهِ وَ صَهْرِهِ وَ ابْنِ عَمَّتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ قَائِدِ الْغُرِّ
الْمُحَجَّجِينَ وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ اِمَامِ الْمُتَّقِينَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى
الصَّديقَةِ الطَّاهِرَةِ الْحوراءِ الْإنْسِيَةِ الْبتُولِ الْعذراءِ وَ
الشَّفيعةِ يَوْمِ الْجَزاءِ فَاطِمَةَ الزَّهراءِ وَ عَلَى سَبْطِي الرَّحْمَةِ
الحَسَنِ وَ الحَسِينَ سَيِّدَيِ شَبابِ اهلِ الْجَنَّةِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
الحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ موسى بْنِ
جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ موسى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ

دعوت کننده و بهترین کسی که می توانست مردم را به تقوا دعوت کند،
دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فرا گرفت؛
پس دعوت کننده آن، آن را به گوش رساند و حفظ کننده آن رستگار گردید.»
١ سوره عصر (١٠٣).

الحسنِ بنِ عليٍّ و الحجّةِ القائمِ المنتظرِ المهديّ،
حُجِّجِكَ علىٰ عبادِكَ و أُمْنائِكَ في بلادِكَ. اللَّهُمَّ سَهِّلْ
منهَجَهُم و عَجِّلْ في فرَجِهِم و اجْعَلْنَا من شيعتِهِم و
مواليهِم و الذّابِّينَ عنهم و لا تحرِّمْنَا زيارتَهُم في الدُّنيا و
شفاعتَهُم في الآخرة.

نتیجه آمدن پیامبران برای مردم چیست؟

قال الله الحكيم في كتابه:

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱

در این آیه شریفه خدای متعال می فرماید:

«ما پیامبر خود، حضرت موسی بن عمران را به قوم او فرستادیم تا اینکه قومش را از ظلمات بیرون بیاورد و در عالم نور وارد گرداند و آنها را به ایّام الهی متنبّه کند. این مطلب، از جمله آیات و نشانه‌هایی است برای افرادی که در مسیر ما [با] قدم راستین و عزمی متین و همتی عالی [گام] می‌نهند و بر مسائل و مطالب وارده، صابر و شاکر هستند.»

^۱سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵.

آیه‌ای است که انسان می‌تواند مسیر زندگی خود را از این آیه تعیین کند. نفس انسان از آنجایی که تعلق به عالم ماده و به کثرات پیدا کرده است و به واسطهٔ نسیان و غفلتی که در این تعلق، از عالم معنا و حقایق و عالم نور برای او پیدا شده است، در تشخیص موارد صواب و خطا دچار اشتباه و تردید می‌شود. آن نقصانی که برای انسان به واسطهٔ این تعلّقات پیدا شده است، موجب تمایل او به سمت التذاذات و مطالب موافق با هواها و امیال نفسانی و شهوانی او شده است و هرچه در این مسیر مطابق با امیال و هواهای او باشد، آن را اختیار می‌کند و برای توجیه این مسئله به حیل و وسائط و وسائلی متشبث می‌شود.

از یک طرف به واسطهٔ نور ایمانی که خدا در وجود ما قرار داده است، فطرت ما که براساس مسئلهٔ توحید، جهت‌یابی توحید دارد و به سمت توحید و عالم نور توجه دارد، ما را به سمت معنویات و آن حقایق توحیدی متمایل می‌کند؛ از یک طرف تعلق به ماده و دنیا و عالم کثرات و مشتتهیات نفسانی، ذهن

و فکر و اتّجاه ما را به سمت لذّات نفسانی و دنیوی می‌کشاند. در این گیر و دار طبعاً انسان باید از قدرت و نیرویی برخوردار باشد که بتواند در تشخیص موارد و در تشخیص صلاح و فساد، آن طریقی را اختیار کند که مطابق با موازین فطری او و منطبق با توجیه او به سمت عالم توحید و عالم نور باشد.

ولی از آنجایی که جاذبه‌های عالم ماده و آن مسائل چشمگیر عالم دنیا در نزد انسان و نفس بسیار موجّه و قابل توجه می‌نماید، خواهی نخواهی در بسیاری از موارد، نفس آن طریق فطرت و رعایت مصلحت را رها کرده، به سمت التذاذات و هواهای نفسانی با نقاب و لعاب الهی تمایل پیدا می‌کند. برای رسیدن به این مقصود، از وسائل مادی و دینی بهره می‌جوید و آن التذاذات نفسانی که موجب بروز و ظهور شخصیت و آنانیت ما است، با چهره و نقابی الهی برای ما جلوه می‌کند و ما بی توجه به این مسئله، به سمت انحرافات و ظلمات و تحیّر و تردید گرایش پیدا می‌کنیم و خودمان از این مسئله اطلاع نداریم.

از این جهت، خدای متعال می‌فرماید که ما موسی را به‌سوی قومش فرستادیم تا آنها را از ظلمات و ظلمات جهل و ظلمات تخیلات و توهمات بیرون بیاورد. نه‌اینکه قوم حضرت موسی بی‌دین بودند و فرعون و بت‌ها را پرستش می‌نمودند! آنکه جای خود را دارد که قوم حضرت موسی پرستش خدای متعال را داشتند و متدین به ادیان الهی بودند، ولی در میان قوم فرعون محصور و گرفتار بودند. خدای متعال می‌فرماید: ای موسی، به‌سمت و سوی قوم خود حرکت کن؛ اینها متدین به دین من هستند، ولی باز در ظلمات‌اند! این نکته، نکتهٔ عجیبی است!

آیا صرف دینداری برای هدایت کافی است؟

این همان نکته‌ای است که ما باید به آن دقت کنیم و به آن برسیم که صرف تدین به دین و التزام به یک مکتب، موجب ورود در عالم نور و هدایت نیست؛ صرف التزام به تکالیف و تقید به قیودات و جهد نفس و اتعاب نفس در امور و تکالیف و احکام، موجب رفع تحیر و تردید و شک و رعایت صلاح و

تمییز حق از باطل نخواهد بود! به مربی و معلم و امام نیاز است تا مواردی را که انسان طبق تشخیص و صلاحدید خود و طبق تخیلات و توهماتش که لازمه نفوس ناقصه بشری است برمی‌گزیند، به او راهنمایی کند و تذکر بدهد: «راهی را که می‌روی، اشتباه است؛ گرچه خیال می‌کنی درست است! روایتی که این‌طور می‌فهمی، خلاف است؛ گرچه سندش متصل است! آیه‌ای که این‌طور درک می‌کنی، اشتباه است؛ معنای آیه غیر از این است! مطلبی که به تو گفته‌اند، خلاف است؛ این مطلب براساس هوای نفس بوده است، نه تزکیه! نوشته‌ای که در فلان‌جا می‌بینی، خلاف واقع است؛ گرچه از شخصی که مورد توجه است صادر شده است!» اینها مواردی است که موجب می‌شود انسان در ظلمت باشد؛ گرچه برای توجیه عمل خود، مستمسک دینی و شرعی دارد. اینها فایده‌ای ندارد؛ باید موسایی باشد، عیسایی باشد، خضری باشد، معلمی باشد، ولیی باشد و امامی باشد تا آن مرتکزات ذهنی را که آمیخته‌ای است از مطالب حقه و وارده از ناحیه شرع

انور و توهمات و تخیلات، از هم جدا کند و تمییز بدهد.

خدا نکند که مانند آن فرد باشیم که در حق او گفته‌اند:

[چو علم آموختی از حرص، آنکه ترس کاندر

شب] *** چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد

کالا^۱

اگر انسان بخواهد بر طبق افکار و توهمات و تخیلات خود بدون اِتِّکاء و توسل و تفویض و تسلیم و بدون رعایت این مسئله مهم و حیاتی [تسلیم نفس] به امام علیه السّلام یا نبی و پیامبر از ناحیه پروردگار و یا ولی الهی که قلب او به نور ایمان انشراح پیدا کرده و عوالم غیب برای او باز شده است و مطالب برای او دیگر مجهول نیست و مسائل و مسموعات برای او چهره ظاهری را ندارد و آنچه می‌بیند مطالبی ماورای آن مشاهده می‌کند و آنچه می‌شنود حقایق را در پشت سر آن می‌بیند، [مواردی را برگزیند، موجب می‌شود که در ظلمت قرار

^۱ دیوان اشعار سنائی، قصائد، قصیده شماره ۷.

گیرد].

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره

می فرماید:

يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ؛^۱ «اینها افرادی هستند که

آنچه می بینند، مردم نمی بینند.»

مردم فقط شنیده‌ها و نوشته‌ها را درک می کنند و می بینند و فقط به تبلیغات و شایعات توجه می کنند؛ اما اینکه در پشت این شایعات و نوشته‌ها و شنیده‌ها و دیده‌ها چه مطالبی نهفته است، اطلاع ندارند و فکر آنها نمی رسد و وسیله و ابزاری که بتواند پشت این مسئله را ببیند، در اختیار ندارند. ما چشمان به هر مقدار که قوی باشد و به هر مقدار که از دید بالایی برخوردار باشیم، پشت این دیوار را نمی توانیم ببینیم و برای دیدن پشت این دیوار و حائط، به وسیله احتیاج داریم؛ اما آن وسیله در اختیار ما نیست. همین طور نسبت به تشخیص صلاح و فساد، به وسیله احتیاج است؛ اما آن وسیله در اختیار ما نیست و برای ما حاصل نشده است.

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۴۳.

اگر ما نسبت به مطالبی که می‌شنیدیم و می‌شنویم و نسبت به مسائلی که می‌بینیم و نسبت به آنچه درک می‌کنیم، به قوه تشخیص فعلی رسیده باشیم و تمیز حق و باطل برای ما فعلیت پیدا کرده باشد، در این صورت دیگر احتیاج به پیامبر الهی و نبی و امام نداریم که با او در تماس باشیم؛ [چون] قدرت تشخیص فعلی و فهم صواب و تمیز حق و باطل و مجاز و حقیقت و اعتبار و اصل، برای انسان حاصل شده است و انسان به مرتبه فعلیت رسیده است.

اینکه ما الآن احتیاج داریم، به واسطه عدم وجود این واسطه و وسیله است. این واسطه و وسیله عبارت است از موسای نبی، عیسای نبی، خضر راه، رسول خاتم و در مرتبه اعلیٰ چهارده معصوم علیهم السّلام که اینها نه تنها نسبت به امت خود، میزان حق و باطل و شاغول تشخیص دهنده صراط مستقیم هستند، بلکه نسبت به تمام امم ماضیه در هر مرتبه و موقعیتی که باشد و نسبت به مراتب مختلف انبیای الهی و رسل حق هم شاغول تشخیص مراتب

آنها هستند. فقط اینها هستند که به مقام عصمت و طهارت مطلقه رسیده‌اند؛ یعنی دیگر ماورای این مسئله، مسئله‌ای وجود ندارد. مسئله عصمت در مقام ظاهر که مطلبی نیست؛ ممکن است خیلی‌ها از این مسئله برخوردار باشند! پیغمبران الهی در مقام تبلیغ قطعاً باید واجد مسئله عصمت در ظاهر و در فعل باشند. عصمت در باطن، عصمت در عالم تخیلات و عالم مثال، عصمت در عالم ملکوت و همین‌طور در مراتب بالا که بعد به آخرین مرتبه که مرتبه تجرّد محض و تامّه است [می‌رسد]:

لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا [بَيْنَهُمْ] إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتُقُّهَا وَ رَتُّهَا بِإِيدِكَ.^۱

«فرقی بین این ذوات مقدّسه و نفوس مطهّره و بین خدای آنها نیست، إلا اینکه او خداست و اینها مخلوق‌اند.»

او معبود است و اینها عابد و عبید هستند، او علت است و اینها معلول هستند و فقط تفاوت در جنبه خلقی است؛ اما از نقطه نظر احراز مقام وجود مطلق

^۱ مصباح المتهدج، ج ۲، ص ۸۰۳، فرازی از دعای روزهای ماه رجب المرجّب.

و احراز صفات و اسماءِ کلیّه حق، اینها به مرتبه‌ای رسیده‌اند که در آن مرتبه هیچ جهت نقصانی متصور نیست. انسان باید دست در دست اینها بگذارد؛ آن وسیله و آن واسطه در اختیار اینها است.

شرط اساسی برای تغییر جوهر نفسانی

چیست؟

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

مَنْ دَانَ بِدِينِ يَجْهَدُ فِيهِ نَفْسَهُ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ
فَسَعْيُهُ بَاطِلٌ وَ هُوَ مُتَحَيِّرٌ ضَالٌّ وَ اللَّهُ شَانِعٌ لِعَمَلِهِ.^۱

«کسی که خدا را دیانت کند و متدین باشد (نه اینکه کافر یا بی‌دین باشد؛ بلکه کسی که متدین باشد، یعنی نماز بخواند، روزه بگیرد و حج انجام بدهد) ولیکن از ناحیه پروردگار امامی نداشته باشد که دست در دست او بگذارد، مطالب را با او در میان بگذارد، از نفس او اشراب پیدا کند و نفس مطهر او، او را سوق بدهد و به فعلیت دریاورد، این فرد سعی اش باطل است (نماز و روزه و حجّش به درد نمی‌خورد. آن نماز و روزه را در عالم تخیل انجام می‌دهد، نه برای خدا. آن حجی را که انجام می‌دهد، در عالم خیال و عالم وهم است. حمدش حمد نیست، رکوعش رکوع نیست ذهنش در جای دیگر است، آن اتجاه نفس و اتجاه قلبش به سمت عالم انانیت و عالم شخصیت است. این فرد سعی اش باطل است) تا آخر هم متحیر و ضال در عالم تحیر سیر می‌کند (نماز می‌خواند، اما از نماز نمی‌فهمد؛ حج انجام می‌دهد، اما گیج است؛ روزه می‌گیرد، ولی آن روزه بر جاننش نمی‌نشیند؛ عبادتی که انجام می‌دهد، نفس او با او زمزمه می‌کند که این چه عبادتی است؟! اینکه يك عمل عادی و تکراری است؛ ولی از آنجایی که خدا گفته است، ما انجام می‌دهیم! این عبادت به درد نمی‌خورد و هزار سال هم بر این منوال بگذرد، انسان به اندازه يك قدم و يك پله حرکت و ارتقا نمی‌تواند داشته باشد) و خداوند متعال عمل او را از خود دور می‌کند و مورد قبول قرار نمی‌گیرد.»

لذا در شریعت مقدّس اسلام مسئله توجّه

نفس و تسلیمِ نفس به امام حی و ولیّ حی، شرط اساسی برای قبول اعمال و تبدّل و تغیر جوهر

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳، با قدری اختلاف.

نفسانی شمرده شده است.

آن کسانی که قائل به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و مسئله خلافت ائمه اثنی عشر نیستند، تمام آنها متحیر و ضال هستند؛ سعی آنها باطل است؛ روزه آنها باطل است؛ نماز آنها فقط از لقلقه زبان تجاوز نمی کند؛ کاری که آنها انجام می دهند، جان و روح و باطن و نشاط ندارد، مانند مجسمه ای که به او تعلیم اطوار و افعال را می دهند؛ حرکتی در آنها مشاهده نمی شود. این طور احساس نمی کنید؟!!

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - نسبت به افرادی که آنها از پیش خود به هرچه تشخیص می دهند عمل می کنند و هرچه برای خود صلاح می دانند به کار می بندند، تعبیری می کردند و می فرمودند:

اینها نماز می خوانند ولی نماز، آنها را حرکت نمی دهد و در همان جای خود متوقف هستند. نماز شب می خوانند ولی این نماز شب، آنها را از عالم انانیت بیرون نمی آورد و از عالم تشخص خارج نمی کند. قرآن می خوانند و صرفاً آن قرآن آنها را در همان محدوده نگه می دارد و تفاوتی برای آنها حاصل نمی شود. اینها مانند پوستی

می مانند که در آن باد دمیده شده باشد؛ آن انتفاعی که برای او پیدا می شود، از جوهره ذات نیست، از هوا و تخیلات و توهمات است. هنگام مردن، وقتی که آن باد و هوا خارج می شود، آن وقت احساس می کنند که جز پوستی چیزی برای آنها از سرمایه عمر باقی نمانده است.

چرا انسان در همه مسائل سرگردان است؟

لذا امام صادق علیه السلام در اینجا

می فرمایند:

إِعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَا يَضُرُّكَ تَقَدَّمَ هَذَا

الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ؟^۱ «تو باید امامت را بشناسی! اگر امام

را شناختی، دیگر کارت تمام است.»

دیگر از عالم تحیر و شک بیرون آمده‌ای! از عالم

توهم بیرون می آیی و دیگر در کارهایت دچار تردید

و شک نیستی که آیا این کار درست است یا غلط

است، انجام بدهم یا انجام ندهم، این [شخص]

این طور می گوید و آن مقابلش این طور می گوید؛ به

کدام عمل بکنم؟ این شخص صاحب علم است به

این سمت دعوت می کند، آن شخص صاحب علم

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، با قدری اختلاف.

است به آن سمت.

در جریان مشروطه این مسئله برای همه افراد به خوبی مشخص بود. طرفین مسئله همه از افراد عالم و فقیه بودند؛ هم آنهایی که مردم را به مشروطه دعوت می کردند از علما و فقها و بزرگان علمی ظاهری بودند، و هم افرادی که به خلاف دعوت می کردند آنها هم از علما و فقها و مراجع بودند و از واجدین علوم ظاهر بودند. و خدا می داند که مردم در این وسط به چه بلاهایی مبتلا شدند و به چه مسائلی گرفتار شدند! آیا مردم در آن موقع نماز نمی خواندند که می خواندند. آیا روزه نمی گرفتند؟! آیا حج انجام نمی دادند؟! آیا قرآن نمی خواندند؟! آیا به تکالیف و عبادات عمل نمی کردند؟! آیا به دستورات دین عمل نمی کردند؟! پس چه شد که آن فاجعه ها در آن زمان اتفاق افتاد و آن مسائل در آن زمان به وقوع پیوست و مردم به وادی هلاکت و ضلالت افتادند و چه نفوسی در آن موقع تلف شد و چه مردمی در آن زمان، در راه رسیدن امیال دست های پنهان به چه مسائل و مطالبی گرفتار

شدند!

تمام اینها برای این بود که مردم در آن موقع امام نداشتند، برای این بود که مردم در آن موقع راهبر نداشتند، برای این بود که مردم در آن موقع کسی را نداشتند که «يَرُونَ مَا لَا يَرِي النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ»^۱ ببیند آنچه را که مردم نمی‌بینند. «[کسی] نبوده است. علمایی که آنها را به این سمت و سو می‌کشاندند، خودشان هم مثل همین مردم بودند؛ ولی فقط علم ظاهر داشتند. آنهایی که مردم را به این طرف و آن طرف حرکت می‌داند، از نظر تخیل و توهم هیچ فرقی با مردم و تابعین نداشتند. تابع و متبوع در آن زمان یکی بود؛ گرچه در صورت تفاوت بود، ولی در سیرت فرق نداشت؛

﴿ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾^۲.

و این نکته، نکته حساس است که امام

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۳۴۳. معاد شناسی، ج ۲، ص ۸۲:

«آنها می‌بینند چیزهایی را که مردم دنیا نمی‌بینند و می‌شنوند چیزهایی را که مردم دنیا نمی‌شنوند.»

^۲ سوره حج (۲۲) آیه ۷۳. الله شناسی، ج ۲، ص ۲۶:

«در این صورت هم طالب (عبادت‌کنندگان غیر خدا) و هم مطلوب (آن کسان مورد پرستش) ضعیف و ناتوان خواهند بود.»

علیه السّلام ما را به این مسئله راهنمایی می‌کند:
«إِعْرِفْ إِمَامَكَ؛ امام خودت را بشناس!» مگر ما امام
را نمی‌شناسیم؟ نه! فایده‌ای ندارد! این امامی که ما
الآن می‌شناسیم و این امام زمانی را که می‌شناسیم،
این شناخت نیست؛ این جهل است، نادانی است،
توهم و تخیل است. صرف تصور اینکه یک امامی
هست و در جایی غائب است و هزار و دویست سال
غیبت کرده است و خدای متعال یک روز او را ظاهر
می‌کند، برای ما هیچ دردی را دوا نخواهد کرد. ما
همین‌طور در ظلمات هستیم.

رابطه شناخت حقیقی امام و سعادت

آنچه امام صادق علیه السّلام به آن راوی
می‌فرماید و وقتی که حضرت خصوصیات زمان
ظهور را بیان و آثار و برکات ظهور حضرت ولی عصر
را برای راوی تشریح می‌کند، راوی تأسّف و افسوس
می‌خورد و زمان امام صادق علیه السّلام را با زمان
حضرت بقیّة الله مقایسه می‌کند و بر اینکه آن زمان را
درک نمی‌کند، اظهار تأسّف می‌کند؛ حضرت
فرمودند: ناراحت نباش، متأثر نباش، تصور نکن که

حالا تو در آن زمان نیستی؛ بنده خدا، الآن امام تو در مقابل تو نشسته است، داری دنبال چه می‌گردی؟! الآن من امام صادق در کنار تو نشسته‌ام، تو تأسّف می‌خوری بر اینکه زمان ظهور را درک نمی‌کنی؟! تو داری تأسّف می‌خوری بر اینکه چرا در زمان امام زمان نیستی؟! امام زمان تو در مقابل تو است. «إِعْرِفْ إِمَامَكَ؛ برو به دنبال و امامت را بشناس!» اگر تو امامت را می‌شناختی که اظهار تأسّف و اظهار ناراحتی نمی‌کردی! اگر امامت را بشناسی، «لَا يُضْرَكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ؟» برای تو هیچ فرقی نمی‌کند چه اینکه زمان ظهور فرزند من، بقیّة الله الأعظم، زود انجام بشود و تقدم پیدا بکند و تو درک بکنی یا اینکه تأخّر پیدا بکند و تو درک نکنی و از دنیا بروی! حضرت [امام صادق علیه السلام] استشهاد می‌کنند به آیه شریفه قرآن:

قال الله تعالى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ﴾^۱ «(در

روز قیامت ما هر فردی را با آن امام و مقتدایش

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۱. امام شناسی، ج ۱، ص ۱۴۶:

«روزی خواهد آمد که ما تمام افراد بشر را به‌توسط امام‌های خودشان خواهیم خواند.»

می‌خوانیم.»

ای افرادی که در روز قیامت حاضر شده‌اید،
امامتان در دنیا چه کسی بود؟ مقتدایتان در دنیا چه کسی
بود؟ توجه‌تان در دنیا به چه سمتی بود؟ چه شخصی را
اسوه قرار دادید و به‌دنبالش راه افتادید؟ چه فردی را
اسوه قرار دادید و امام خودتان قرار دادید و از او
تبعیت کردید؟ آیا آن فرد صلاحیت امامت داشت یا
نداشت؟ آیا آن فرد، فردی بود که «یَرَى مَا لَا يَرَى
النَّاسُ؛ ببیند آنچه مردم نمی‌بینند»؟ آیا آن فرد فردی بود
که «يَسْمَعُ مَا لَا يَسْمَعُ النَّاسُ؛ بشنود حقایقی را که مردم
نمی‌شنوند»؟

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾؛ ما در روز قیامت

همه شما مردم و شیعیان و اینها را در یک صف قرار
نمی‌دهیم؛ هر کدام از شما دنبال همان امامی است که
در اینجا دنبال او بود. در روز قیامت او را می‌آورند
و تمام متابعین این شخص در پشت او صف
می‌کشند. او را می‌آورند و متابعینش در این دنیا، در
پشت او قرار می‌گیرند. او را می‌آورند و همه آن
کسانی را که از او تبعیت کردند، در آنجا قرار

می دهند. صحبت و مطلب این است!

روایتی است بسیار عجیب از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام که این روایت برای ما خیلی جنبه بشارت دارد و دل ما را زنده می کند و بارقه امید را در قلب ما تجلّی می دهد. روایت بسیار مفصل است. مرحوم طبرسی این روایت را در احتجاج هم ذکر کرده است. حضرت راجع به افرادی که در این دنیا به کسوت اهل ایمان درآمده اند و مردم را به سوی دنیا و به سوی خود دعوت می کنند، مطالب بسیار عجیب و عالی می فرمایند و در این مسائل استشهاد به کلام امام صادق علیه السّلام می کنند که آنهایی که مردم را به خود دعوت می کنند، آن علمای سوئی که اینها می آیند و راه به سوی خدا را بر مردم می بندند و بارقه های امید را در آنها خاموش می کنند و مسیر تجرّد و توحید و عرفان را بر مردم مسدود می کنند و آنها را به سمت دنیا و هواهای نفسانی می کشانند و وجود مردم عوام را در این دنیا که برای وصول به فعلیت و مراتب توحید و تجرّد آفریده شده است، مضمحل و باطل می کنند،

از اینها تنقید می‌کنند. علمای بنی اسرائیل را با علمای امت مقایسه می‌کنند و ملاک را در هر دوی اینها واحد می‌دانند و به همان سرنوشتی که علمای سوء بنی اسرائیل در دنیا و آخرت مبتلا شدند و می‌شوند، امام علیه السّلام این علما را به همان سرنوشت و به همان کیفیت و به همان مآل خبر می‌دهند. بعد راوی نسبت به مسئله برای او یأس پیدا می‌شود: پس بالأخره چه باید کرد؟ دست در دست که باید گذاشت؟ یا ابن‌رسول‌الله، شما که می‌فرمایید فرزندانم غائب است و خداوند او را از دیدگان مردم مخفی می‌کند، او در میان مردم حاضر نیست تا اینکه به مسائل آنها پاسخ بدهد و مطالب آنها را روشن کند. حضرت می‌فرمایند: نه، این طور نیست؛ مسئله امام مسئله ماورای عقول و توهمات و تخیلات شما است. امام علیه السّلام زنده و میت ندارد، امام علیه السّلام ظاهر و غائب ندارد:

لَا جَرَمَ أَنْ مَنْ عَلِمَ اللَّهَ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَوْلَاءِ الْعَوَامِ
 [الْقَوْمِ] أَنَّهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ وَ تَعْظِيمَ وَلِيِّهِ
 لَمْ يَتْرِكْهُ فِي يَدِ هَذَا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ، وَلَكِنَّهُ يُقَيِّضُ لَهُ
 مُؤْمِنًا [يَقِفُ بِهِ عَلَى الصَّوَابِ] ثُمَّ يُوَفِّقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ

مِنْهُ فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَجْمَعُ

عَلَى مَنْ أَضَلَّهُ لَعْنًا [لَعْنًا فِي] الدُّنْيَا وَعَذَابَ الْآخِرَةِ.^۱

«این طور تصور نکن که اگر فرزندانم و امام

شما مخفی است دیگر باب ورود و مسیر به سوی

خدا و تجرّد و توحید به روی شما بسته است؛ نه،

این طور نیست. تصور نکنید که شما بی صاحب و

بی مولا خواهید بود) خدای متعال اگر بداند فردی از

همین عوام و از همین مردم و از میان شما که در قلب

^۱ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۹۴:

«لا جرم چون خداوند دارای لطف و محبّت است و می داند که بعضی از این ضعفای شیعه ما راهی برای إدراک واقع ندارند و در دست چنین علمایی گرفتار شده اند، اگر اینها در درون قلبشان دنبال واقع بگردند و خود را بیچاره ببینند، خداوند یکی از افرادی را که حق باشد، برای هدایت آنها می گمارد تا اینکه آنها را از دست آن علمای فسقه خارج کند و راه حقّ مُصیب را به آنها نشان بدهد. و این را خدا بر عهده گرفته است که اشخاصی که از درون قلب دنبال واقع می گردند، از این افراد به آنها إرائه نماید و آنها را بر طریق حق دلالت کند.

بنابراین، خداوند آن افراد حق طلب را که قصدشان فقط حفظ دین خود است و اینکه ولیّ خود را بزرگ بشمارند، در دست این متلبّس کافر، این کافری که اهل تلبیس و تدلیس و خدعه است رها نمی کند؛ بلکه او را بیرون می کشد و مؤمنی را برای او می گمارد که او را به راه صواب هدایت کند، بعد هم او را موفق می کند که قول آن ولیّ حق را قبول کند.

بنابراین، خداوند برای چنین شیعه ای خیر دنیا و آخرت را جمع کرده است (اما خیر دنیا، برای اینکه راه را به او نشان داده است تا از دست این دشمن متظاهر و متعدّی و متلبّس کافر، نجات پیدا کند. و اما خیر آخرت، برای اینکه به حقیقت ولایت رسیده؛ و با این منهای صحیح به سوی رضوان و فوز دار الآخرة حرکت کند). و خداوند بر کسی که در صدد گمراهی این شیعه بوده، لعنت در دنیا و عذاب آخرت را جمع کرده است.»

او و در باطن او و در فکر او و در ذهن او چیزی جز حفظ دین خود قرار ندارد؛» این مسئله، مسئله است و ما به این مطلب باید توجه کنیم که آیا در قلب ما مسئله همین طور است یا نه، کم و زیاد دارد و کم رنگ و پر رنگ است؟ مطلب فرق می کند! خدای متعال هم که چیزی از او مخفی نیست!

«لَا جَرَمَ أَنَّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ

الْعَوَامِ،» امام علیه السّلام می فرماید: خدا بداند از همین مردم عوام که در ظلمت و جهالت و تحیر هستند، که در قلب او صدق وجود دارد، صفا و اخلاص وجود دارد، می خواهد دینش را حفظ کند، سر خود را نمی خواهد کلاه بگذارد، نمی خواهد خود را گول بزند، نمی خواهد با وسائل و وسائلی برای اعمال خودش توجیه پیدا بکند، مطلبی که به او گفته می شود می شنود و در صدد جواب دادن نیست، در صدد فرار کردن از حق نیست، به دنبال حق است، به دنبال باطل نیست، ولکن به آن نرسیده است، خدا کسی را این طور بداند که «لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ؛ می خواهد دینش را نگه دارد،» «وَتَعْظِيمَ

وَلِيَّهِ؛ وَلِيَّ الْاَلٰهِي رَا بزرگ بشمارد» [رها نمی کند].

چه تفاوتی در حضور و غیبت امام است؟

این دنیا صاحب دارد، دین ما صاحب دارد و این عالم صاحب دارد، صاحب این عالم، امام زمان ما است. ما به همه چیز پرداخته‌ایم غیر از امام زمان! انگار نه انگار امامی وجود دارد، انگار نه انگار ولیی وجود دارد، انگار نه انگار خداوند امام حیّی را مسیطر بر نفوس و صاحب مقام ولایت برای ما قرار داده است! حالا از دیدگان ما مخفی است که مخفی است! مگر قرار بر این است که امام همیشه در دیدگان ما باشد؟! مگر در زمان ائمه علیهم السّلام ائمه همیشه پیش مردم بودند؟! این سال‌های سال زندانی بودن موسی بن جعفر پس برای چه بود؟! اگر موسی بن جعفر با یک رفتن به زندان تمام کار و برنامه‌اش به هم بخورد که دیگر امام نیست و دیگر ولی نیست! اگر با یک رفتن به زندان همه عالم به هم بخورد، شرع به هم بخورد، احکام به هم بخورد، ارتباط نفوس بندگان با خدا به هم بخورد، همین که بگیرند و به زندان ببرند انسان احساس کند دیگر

ارتباطش با خدا قطع شده است و آن در دیگر بسته شد و آن راه بسته شد، آن موسی بن جعفر با آن افرادی که در مسجد می‌نشستند فرق نمی‌کند و تفاوت ندارد و امام نیست! آن امامی را که متوکل از مدینه احضار کند و در سامرا به حبس و حصر قرار بدهد، آن دیگر امام نیست! اگر نتواند همان مسائلی را انجام بدهد و همان تصرفاتی را بکند و همان کارها و اعمالی را که در زمان ارتباطش با مردم [انجام می‌داد] نتواند [انجام بدهد] و به اندازه یک سر سوزن اگر تفاوت کند، او دیگر با افراد عادی فرقی نمی‌کند! امام، صاحب مقام ولایت کلیه است، ظاهر و باطن و غیبت و حضور ندارد. این است مطلب؛ چه اینکه امام در میان مردم باشد، یا در حبس باشد، یا در حال إخفا و إختفا باشد!

و افرادی که در همان زمان ائمه بودند، غیر از آنهایی که در خود مدینه و در اطراف منزل امام بودند، کدام یک از افراد با امام ارتباط داشتند؟! آنها که هر کدام در شهرهای خودشان بودند و امام را نمی‌دیدند. پس امام موسی بن جعفر، امام صادق و

امام سجاد برای آنها هم غائب بود. چه فرقی می‌کند،
چه ما در مدینه باشیم و در کنار امام باشیم و آن
حضرت را نبینیم، یا در شهرهای دور باشیم و آن امام
را نبینیم، یا اینکه امام زمان غائب باشد؟! چه فرق
می‌کند و چه تفاوت می‌کند؟! حالا فرض بکنیم که
امام زمان علیه السّلام در یکی از همین شهرهای کره
زمین است و ما شهر را هم می‌دانیم و نام خیابان و
کوچه و منزل را هم می‌دانیم، ولی دور آن شهر را
حصار کشیده‌اند و مانع وجود دارد و نمی‌توانیم
برویم؛ آیا باز هم می‌گوییم امام زمان علیه السّلام
غیبت کرده است؟! نه دیگر! فقط فرق مسئله در این
است که الآن ما جای حضرت را نمی‌دانیم و
می‌گوییم: غیبت کرده است؛ اگر بدانیم، می‌گوییم:
غیبت نکرده است، ولی ما اطلاع نداریم. همین
مسئله در زمان ائمه هم بوده است. آنهایی که در
شهرهای دیگر بودند، مگر امام را می‌دیدند؟! پس
امام هم برای آنها غیبت کرده است؛ پس اینجا با امام
زمان چه فرقی است!؟

اینجا است که انسان باید به کلام امام صادق

علیه السّلام برسد که فرمود: «إِعْرِفْ إِمَامَكَ؛ امامت
 را بشناس!» امام محدود به منطقه نیست، امام محدود
 به یک شهر نیست و امام محدود به ظهور و شهود در
 برابر مردم نیست. امام عبارت است از تجلّی ولایت
 پروردگار در عالم موجودات که آن تجلی، تجلی
 جوهری و تجرّدی است. آن تجلی که دیگر شهود و
 غیبت ندارد. مگر خدا شهود و غیبت دارد؟! آیا
 تا به حال ما راجع به خدا گفته‌ایم که خدا غائب است
 و یک زمانی ظهور پیدا می‌کند؟! چقدر حرف،
 حرف سخیف و رکیکی است! آیا تا به حال گفته‌ایم
 که ای کاش خدا در میان ما بود؟! آن‌طور که ذهن را
 از نقطه نظر استیلاء بر تمام عالم وجود، متوجه
 پروردگار می‌کنیم، به همین نحو بدون یک
 سر سوزن کم و زیاد باید متوجه این حقیقت ولایت
 در وجود حضرت بقیّة الله بشویم که بر تمام عالم
 وجود مانند ولایت و شهود پروردگار احاطه دارد.
 این است مسئله!

وقتی که انسان به این مرتبه رسید، آن وقت

«لَا يَضُرُّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ!» دیگر برای تو نفع

و ضروری ندارد و تفاوتی نمی‌کند که امام زمان ظهور کند یا تو قبل از ظهور از دنیا بروی و فوت کنی؛ چون تو دیگر به آن حقیقت ولایت اتصال پیدا کردی و دیگر تمام شد و به آن حقیقت ولایت رسیدی و پردهٔ جهل از جلوی دیدگان و چشمان تو کنار رفت.

شرط اساسی برای هدایت

بعد حضرت امام عسکری می‌فرماید: کسی که این طور و به این نحو باشد «**لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ**» بخواهد دین خودش را حفظ کند، بخواهد ولیّ ما و ولیّ الهی را تعظیم کند و او را بزرگ بداند، همهٔ دنیا را در مقابل او کوچک بشمارد، همهٔ نعمت‌های الهی را در مقابل او کوچک بشمارد، همهٔ یافته‌های این دنیای دنی را در مقابل او پایین بشمارد، ریاسات را در مقابل امام زمان زیر پا بگذارد، شهرت را در مقابل او زیر پا بگذارد، همهٔ نعمت‌های دنیا را در مقابل او زیر پا بگذارد و فقط و فقط آنچه برای او می‌ماند ولیّ ما باشد، نتیجه‌اش این خواهد شد که «**لَمْ يَتْرُكْهُ فِي**

يَدِ هَذَا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ؛ دیگر خدا او را در دست این عالم کافر بی‌دین سادّ از طریق نمی‌گذارد.» دیگر

خدا نمی‌گذارد دست این فرد در دست اینها قرار بگیرد، دیگر خدا نمی‌گذارد که تسلیم اوامر و نواهی این گونه افراد بشود، دیگر خدا نمی‌گذارد و سوسه این خناسان در قلب او کمترین تأثیری به وجود بیاورد.

«هذا الْمُتَلَبِّسِ الْكَافِرِ»؛ این شخصی که به

لباس اهل ایمان درآمده ولی کافر است، روی حق را می‌پوشاند، آنانیت خود را به عنوان حق برای مردم جلوه می‌دهد و توهم و تخیل را برای مردم به ارمغان می‌آورد، نه واقع و حق را؛ به دنبال بستن راه مردم به سمت خدا است و دائماً فقط در حال القاء شبهه و شک و انحراف در معتقدات واقعی و مسیر توحیدی مردم و اهل عرفان و توحید قرار دارد. این فرد در لسان امام عسکری علیه السلام فرد متلبس و کافر است.

حالا خدا چه می‌کند: «وَلَكِنَّهُ يُقَيِّضُ لَهُ مُؤْمِنًا

يَقِفُ بِهِ عَلَى الصَّوَابِ»؛ مؤمنی را در سر راهش قرار می‌دهد، بیدار دلی را در سر راهش قرار می‌دهد، شخصی که دلش به نور هدایت روشن است در

دست آنها قرار می‌دهد، از آنها می‌گیرد و جدا می‌کند
و او را در دامن یک مؤمن می‌اندازد؛ آن کسی که
چشمش باز شده و هدایت و نور ایمان را یافته است.
حالا که این مؤمن را در سر راهش قرار داده
است، کفایت نمی‌کند؛ «**ثُمَّ يَوْفِقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ مِنْهُ**؛
(تازه) خداوند توفیق قبول این مطالب را به او عنایت
می‌کند.»

ممکن است انسان پیش پیغمبر هم باشد، ولی
نشنود! مگر نبودند؟! مگر پیش ائمه نبودند؟! مگر
ائمه برای آنها صحبت نمی‌کردند؟! چند نفر شنیدند
و چند نفر قبول کردند؟! چند نفر حقیقت را باور
کردند؟! پیغمبر چقدر به آنها فرمود و چقدر به
خلافت امیرالمؤمنین توصیه کرد؟! در زمان حیات
خودش با اشاره، با کنایه، با تصریحات و در آخر هم
آن قضیه روز غدیر؛ دیگر چقدر و چه طوری برای
مردم خلافت امیرالمؤمنین را بیان کند و دیگر با چه
زبانی به مردم تفهیم کند؟! مگر قبول کردند؟! چند
نفر قبول کردند؟! همان چهار، پنج نفری که بعد از
پیغمبر آمدند دنبال امیرالمؤمنین، آنها قبول کردند!

ولی برای این فرد: «ثُمَّ يَوْفِقُهُ اللَّهُ لِلْقَبُولِ مِنْهُ»؛

خدا به او توفیق می‌دهد: حالا که این مؤمن در سر
راحت قرار گرفته است، مطالبش را هم بپذیر! صرفاً
گوش نده و برو! صرفاً این‌طور نباشد که انسان
مطلبی را بشنود و جلسه‌ای [برود] و مسائل تمام
بشود؛ نه!

«فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ خدا

خیر دنیا و آخرت را برای او مهیا می‌کند.» «وَيَجْمَعُ

عَلَى مَنْ أَضَلَّهُ لَعْنًا [لَعْنًا فِي] الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ؛

برای کسانی که ساذّ از راه خدا هستند، لعن دنیا و
عذاب آخرت را مهیا می‌کند!» این مطلب این‌طور
است و مطلب به این کیفیت است.

لذا این مسئله برای انسان مایه امید و روزنه‌ای

است برای اینکه خدای متعال نگاه به قلب و دل ما

می‌کند، تا چقدر روی مطالب ایستاده‌ایم و چقدر

نسبت به مسائل صدق نیت داریم و چقدر نسبت به

آنچه فرموده‌اند، نفس خود و قلب خود را آماده

کرده‌ایم!

نعمت‌های ویژه روز عید فطر

امروز روز عید فطر است. روزی است که متعلق به امام زمان علیه السّلام است. در دعای قنوت مگر ما نمی خواندیم:

اللَّهُمَّ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا؛ «خدایا، من تو را قسم می‌دهم به حق امروز که تو آن را برای مردم و مسلمین عید قرار دادی.»

یک ماه روزه گرفتیم، یک ماه به ضیافت الهی رفتیم، یک ماه به عالم نور وارد شدیم، یک ماه از نسیم و شمیم ولایت بر قلب و جان ما وزیدن گرفته است. خدای متعال این نعمت الهی را در امروز برای ما عید قرار داده است. بحمدالله به توفیق الهی از این نعمت متنعم شدیم و بر سر سفره الهی نشستیم و یک ماه حالمان تغییر کرد. آیا این طور نبوده است؟! حال و هوای ما فرق کرده و آن مدرکات ما تغییر پیدا کرده و نفس ما نسبت به مسائل قبل از ماه مبارک رمضان تغییر پیدا کرده است. خصوصیاتِی که در این ماه مشاهده می‌شد، طبعاً در خارج از این ماه نبود. اینها برای همین مائده الهی بود و برای همین سفره‌ای بود که خدای متعال برای ما قرار داده است. امروز روز

شکر گزاری و روز پاس داشتن این نعمت الهی است که خداوند توفیق ادراک ماه مبارک را با این فیوضاتش برای ما فراهم کرده است. پس امروز برای ما عید است.

ولی برای پیغمبر و ذراری و اهل بیت پیغمبر

که البته از آن ناحیه هم نصیب ما خواهد شد:

وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً

و مَزِيدًا؛ «برای پیغمبرت این ماه را ذخیره قرار

دادی.»

این ماه برای پیغمبر ذخیره بود و باعث شرافت و

کرامت و مزید بود. مزید خیرات و مزید برکاتی که

به واسطه امروز برای پیغمبر و برای اهل بیت فرود

می آید و از ناحیه آنها به امت و آنهایی که دنبالش

هستند، می رسد.

رفقا بدانید پیغمبر چیزی برای خودش بر

نمی دارد، ائمه ما چیزی برای خودشان بر نمی دارند،

امام زمان چیزی برای خودش بر نمی دارد؛ هرچه

خدا به او بدهد، همه را بین شیعیان تقسیم می کند و

به اندازه سر سوزنی هم برای خود بر نمی دارد! چون

امام است و چون پدر همه ما است و چون ولی همه

ما است و به هر کسی از ما نزدیک تر و از همه افراد به ما دلسوزتر است. این آن معنای امام است.

مقامات خاصّ اهل بیت، عیدی عظیم

روزه داران

در امروز دعای ما «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ...»

بوده است. خیلی فقره عجیبی است! این همان معنای فیوضاتی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام به شیعیانش می رسد:

أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ؛

«مرا در هر خیری داخل کن که پیامبر و آل او را

داخل کردی!»

این مسئله خیلی مسئله عجیبی است! خدا

می گوید: من استثنا قائل نیستم؛ وقتی که فیض من

بر پیغمبر و آل او و بر امامتان بیاید، آن فیض شما را

هم می گیرد. خودت را در کنار این فیض قرار بده تا

بهره مند بشوی. گر گدا کاهل بود تقصیر

صاحب خانه نیست! خودت را می فرماید این طور

بگویند و این طور درخواست کنید: خدایا مرا در هر

^۱ امثال و حکم، دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۰۰.

خیری که امروز داری امام زمان ما را با آن مقام و با آن سعه و جودی متنعم می‌کنی، ما را هم داخل در همان خیر قرار بده؛ از برکات، از علومت، از انوارت، از هدایت، از انشراحت، از انفتاح قلب و باز شدن حقایق و انوار!

امام زمان کسی است که نمی‌تواند کسی او را بفریبد، دنیا و دنیاویات نمی‌تواند او را از آن مسیری که دارد منحرف کند، قضایا و مسائلی که پیش می‌آید نمی‌تواند او را از آن راه باز بدارد، افراد نمی‌توانند فکر و ذهن او را متوجه خودشان کنند و او را به دنبال خودشان بکشانند. خدایا، در امروز ما را در ولایت او قرار بده به نحوی که دیگر کسی نتواند ما را منحرف کند و کسی نتواند افکار ما را متوجه افکار خودش کند و کسی نتواند قلب و ذهن و نفس ما را متوجه دنیا و آنانیت‌های خودش کند!

وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سَوْءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ؛ «از هر چه پاکان درگاه خودت را بر حذر داشتی و از آن دور نگهداشتی، از هر انحراف، از هر کجی و عیب و نقصان، از هر عملی و از هر فکری و از هر تخیل و توهمی در همه مراتب

تعلقات و تعینات و تقيّدات، [مرا هم دور

نگهدار]!»

خیلی عجیب است! چطور می شود خدا

هم چنین وعده‌ای به ما بدهد و چطور می شود دعوت

کند؟! لابد هست که دارد می گوید! خدای متعال

راجع به ائمه چه مرتبه‌ای از عصمت را برای آنها قرار

داد:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾؛^۱ «خدا شما را از هر رجس و

پلیدی دور نگه داشت و طهارت مطلقه را به شما

عنایت کرد.»

رفقا، می دانید قضیه چیست؟! سر بسته

بگویم: آن مقام عصمتی که برای ائمه علیهم السّلام

است و طهارتی که هیچ جنبه‌ای از کثرت در همه

مراتب وجود دامن مطهر آنها را نیالوده است، خدای

متعال می گوید: امروز من آن را به شما می دهم.

﴿وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ...﴾^۲؛ و اینکه مرا از

^۱ سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۵۰:

«این است و جز این نیست که فقط خداوند اراده کرده است که از شما

اهل بیت هرگونه رجس و پلیدی را از میان بردارد و به تمام معنی شما را

پاک و پاکیزه گرداند.»

^۲ اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

هر سوئی که پیغمبر و اهل بیت او را خارج کردی [خارج کن]! «نه فقط گناهان ظاهری؛ اینکه چیزی نیست! این را یک آدم عادی هم می‌تواند انجام ندهد؛ اینکه یک آدم معمولی هم می‌تواند شراب نخورد، دزدی نکند...، قمار و شطرنج و اینها بازی نکند. این یک چیز عادی است. نه، این که راجع به امام فخر نیست و راجع به پیغمبر مقام نیست. سوء در همه مراتب کثرت خودش و در همه مراتب غیرت و دوئیت‌اش با ذات پروردگار، و آن تجلی حقیقت توحید در عالم فعل، در عالم عقل و خیال، در عالم نفس و عالم قلب منظور است. خدایا، از هر سوئی که آنها را دور نگه داشتی، ما را هم دور نگه دار!

عید فطر، روز امام زمان علیه السلام

امروز روزی است که متعلق به امام زمان علیه السلام است. همه باید متوجه آن حضرت باشیم و برای سلامتی آن حضرت باید دعا کنیم. برای صحت آن حضرت باید صدقه بدهیم و از خدای متعال بخواهیم که وجود حضرت را ظاهراً و

باطناً بر سر ما مستدام بدارد و ما را در تحت ولایت
آن بزرگوار به همان نحوه‌ای که او را قرار داده است،
[قرار بدهد].

رفقا، خیال نکنید این مسئله مشکل است؛ نه،
برای امام زمان علیه السّلام هیچ فرقی نمی‌کند. اینها
برای ما سخت است. مگر ما می‌توانیم جلیس
حضرت باشیم؟! مگر ما می‌توانیم مصاحب حضرت
باشیم؟! مگر ما می‌توانیم با اولیای خدا قرین باشیم؟!
مگر ما می‌توانیم؟! نه، مسئله برای ما بالا است! اما
برای آنها یک چشم به هم زدن است؛ بلکه کمتر. هیچ
تفاوتی نمی‌کند؛ چه یک نفر را در ولایتشان داخل
کنند، چه تمام کره زمین را داخل کنند. مثل همان
یک نفر است؛ اگر [ورود] آن یک نفر سخت است،
آن هم سخت است و اگر آن آسان است، آن همه هم
آسان است.

آینه شو و جمال پری طلعتان طلب *** جاروب

زن خانه و پس میهمان طلب^۱

^۱ دیوان اشعار، صائب تبریزی، غزل ۹۲۱:

آینه شو وصال پری طلعتان طلب *** اوّل

ما خودمان را باید آماده بکنیم، آن وقت ببینیم

که عنایت حضرت شامل می‌شود یا نمی‌شود!

از خدای متعال درخواست کنیم که خداوند

وجود آن حضرت را از همه بلیات سالم و محفوظ

بدارد:

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ

وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا

وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

وَمُتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^۱

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا

الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ

الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ فِي [إِلَى] سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا

كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

بروب خانه، دگر میهمان طلب

^۱ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۶۳۰، با قدری اختلاف.

^۲ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۸۱. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۳۶:

«بار پروردگارا، ما جمیع شیعیان با تضرع و ابتهال به درگاه تو، از سویدای دل خواهانیم که دوره‌ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی؛ و ما را

جهت تعجیل در ظهور حضرت بقیة اللّٰه، امام

زمان عَجَّلَ اللّٰهَ تعالیٰ فرجه الشریف و برای سلامتی

[آن حضرت] و شادی ارواح مؤمنین و مؤمنات از

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام که از دار فانی به دار

باقی مشرّف هستند، سه صلوات ختم کنید.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

از داعیان به فرمانبرداری و از رهبران آنها به راه خودت قرار دهی؛ و بدین سبب از مواهب عالیه و نفایس خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی.»